

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بداند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

سرانجام دلیل آتش سوزی بازار تبریز کشف شد

اتصال سیم‌های برق در مغازه‌های ضلع جنوبی سرای دو دری باعث آتش سوزی در بازار تبریز شد. این گزارش را کارشناسان آتش نشانی اعلام کرده‌اند و کارشناس برق دادگستری نیز این موضوع را تأیید کرده است. البته عوامل تسریع کننده آتش همچون بیکنیک و سیلندر گاز مایع و همچنین اسپری‌های موجود در مغازه‌ها باعث از بین رفتن چیدمان محل حریق شد. مدیرعامل سازمان آتش نشانی تبریز در این باره گفت: «اطلاع رسانی دیر هنگام به سازمان آتش نشانی کار ما را سخت کرد. ساعت ۱۲۲ آتش سوزی در بازار شمس و سپس آتش سوزی در بازار مسقف تبریز اعلام شد که بعد از اعلام متوجه آتش سوزی در سرای دو دری شدیم. نتیجه گزارش دو کارشناس دیگر دادگستری نیز تا دو روز آینده اعلام می‌شود.» گفتنی است چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت امسال آتش سوزی مهیبی در سرای «یکی قاپیلار» بازار تاریخی و مسقف تبریز به آتش نشانی اطلاع داده شد که پس از پنج ساعت آتش خاموش شد. این آتش سوزی به ۱۲۵ مغازه بازار خسارت‌های بالایی وارد کرد.

ذره بین

تیراندازی خونین در تالار هفتکل اهواز

شهروند | تیراندازی در تالار عروسی در هفتکل باعث شد ۱۰ میهمان عروسی بشدت زخمی شوند. محمدشاه مکوند، مسئول فوریت‌های پزشکی شهرستان هفتکل اهواز گفت: «این اتفاق شامگاه پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت به دلیل تیراندازی با اسلحه ساچمه‌ای در تالار میرداماد رخ داد. مصدومان این حادثه از ناحیه سر، صورت، سینه و کتف زخمی شدند که هشت نفر از آنها پس از درمان‌های اولیه ترخیص شدند و برای پیشگیری‌های بیشتر باید به‌صورت شخصی مراجعه کنند. دو نفر دیگر هم که وضع وخیمی داشتند، فوراً به بیمارستان‌های اهواز اعزام شدند. همچنین رئیس مرکز اطلاع‌رسانی ناجا از تیراندازی در تالار عروسی و مجروح شدن ۱۰ نفر خبر داد و گفت: «۴ نفر از طرفین و عاملان تیراندازی دستگیر شدند و ۲ قبضه سلاح شکاری نیز کشف شد.»

سرهنگ احمد خسروی، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران درباره جزئیات این درگیری گفت: «ساعت ۲۳ شامگاه ۲۶ اردیبهشت‌ماه سال جاری درگیری در تالار عروسی شهرستان هفتکل و متعاقباً تیراندازی با اسلحه شکاری اتفاق افتاد. او ادامه داد: «این تیراندازی منجر به ساچمه‌خوردن ۱۰ نفر و انتقال آنها به بیمارستان اهواز شد.»

رئیس مرکز اطلاع‌رسانی ناجا خاطر نشان کرد: «با حضور مأموران، ۱۴ نفر از طرفین و عاملان تیراندازی دستگیر شدند و ۲ قبضه سلاح شکاری نیز کشف شد.» گفتنی است طبق اعلام برخی از شاهدان عینی، این تیراندازی در پی جدال بازی سنتی چوب‌بازی اتفاق افتاد.

آگهی ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
نوبت اول
شماره مجوز: ۵/۵۸۳
برابر رای شماره ۱۰۰۰۵۶۹۰۰۳۱۷۰۰۱۳۹۷۶-۱۳۹۷/۱۲/۰۴
هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک اهواز تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی خانم خدیجه دغاغله فرزند عبدالساده بشماره شناسنامه ۲۲۶ صادره از شوش به شماره ملی ۰۸۲۲۲-۵۲۶۹۷ در ششادنگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۴۰/۸۶ مترمربع در قسمتی از پلاک ۶۰۴ پخش ۹ اهواز خریداری شده موضوع سهمی آقای سید مجید هاشمی احدی از ورثت سید کریم هاشمی (مالک رسمی) که به متقاضی انتقال یافته، محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ضمناً صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳۹۸/۰۲/۲۸
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۳۹۸/۰۳/۱۳
اکبر افشین
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک اهواز

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
نوبت اول
شماره مجوز: ۵/۵۸۶
برابر رای شماره ۱۰۰۰۳۶۳-۱۳۹۸۶-۰۳۱۷۰۰۱۳۹۸۶-۱۳۹۸/۰۲/۱۶
هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک اهواز تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای رمضان اکبری ورنزاری فرزند خدکارم بشماره شناسنامه ۲۰۲۵ صادره از اندیکا به شماره ملی ۶۶۳۹۵۶۹۱۳۲ در ششادنگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۲۷۹/۶۵ مترمربع در قسمتی از پلاک ۹۲۵ پخش ۷ اهواز خریداری شده موضوع سهمی آقای فرهاد رئیسی به موجب سند قطعی ۲۷۳۴۷۵- ۸۱/۶/۲۰ دفترخانه ۵۳ اهواز (مالک رسمی) که به متقاضی انتقال یافته، محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ضمناً صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳۹۸/۰۲/۲۸
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۳۹۸/۰۳/۱۳
اکبر افشین
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک اهواز

گفت وگویی «شهروند» با پسر زیر تیغی که آزاد شده و می گوید قصد جبران گذشته را دارد

۱۲ سال با کابوس مرگ و اعدام زندگی کردم

سیمما فراهانی | درست همان روز بود که وارد ۱۶ سالگی شدم. تولدی که برایش خوش بمن نبود و تمام سرنوشتت را تحت تأثیر قرار داد. به خاطر دختر مورد علاقه‌اش، بچه محلسان را در شمال کشور با چاقو کشت. یک روز مانده بود به سیزده به در. ساعت ۴ صبح، در یک هوای بارانی خودش را تسلیم پلیس کرد. از آن روز تا الان ۱۴ سال می‌گذرد. احمد که حالا ۳۰ ساله شده است، هنوز هم نمی‌خواهد. از ترس این که کابوس نبیند و چهره مقتول مقابل چشماتش ظاهر نشود. ۱۲ سال در زندان ماند. شنب و روز عذاب کشید. هر لحظه و هر دقیقه مرگ را با تمام وجودش لمس کرد. در مقابل چشماتش دوستانش را می‌برند و اعدام می‌کردند و احمد هر روز افسرده‌تر می‌شد. تا این که بعد از ۱۲ سال، او را به زندگی

• چه زمانی مرگت قتل شدی؟

دقیقاً روز تولد ۱۶ سالگی ام بود. ۱۲ فروردین سال ۸۴، خیلی خوشحال بودم و با دوستانم تولدم را جشن گرفتیم. اما یک اشتباه تمام زندگی‌ام را تحت تأثیر قرار داد و همه چیز را نابود کرد.

• چی شد که قتل کردی؟

به خاطر نامزدم؛ مقتول و دوستش مزاحم نامزدم می‌شدند. یک شب که من در اتاق خواب بودم، نامزد به خانه ما آمد. او بواشکی برای خواهرم تعریف کرد که مقتول و دوستش جلوی در مدرسه مزاحمش می‌شوند. من حرف‌هایش را شنیدم و دعوی‌ام از همان زمان آغاز شد.

• مقتول را می‌شناختی؟

بله. بچه محلمان بود. اتفاقاً گاهی اوقات با هم بیلیارد بازی می‌کردیم. خیلی وقت بود که او را می‌شناختم، ولی وقتی شنیدم مزاحم نامزدم شده‌اند، خیلی عصبانی شدم.

• برای همین رفتی و او را کشتی؟

قصد کشتنش را نداشتم. بعد از این که حرف‌های نامزدم را شنیدم به سراغ مقتول و دوستش رفتم؛ با هم صحبت کردیم و موضوع تمام شد. بعد از سه روز رفتم بیرون؛ روز تولدم بود. با دوستانم به آن جا رفتم و کمی هم مشروب خوردم. به مناسبت تولدم جشن گرفته بودیم. آن جا بود که موضوع مزاحمت مقتول را برای دوستم تعریف کردم. او گفت که بیا برویم با او صحبت کنیم تا مشکل حل شود. وقتی به سراغ مقتول رفتم او هم با دوستانش بود. چهار نفر بودند. صحبت ما به دعوا کشیده شد. هم مقتول و هم من چاقو کشیدیم و من ضربه‌ای به قلبش زدم. او هم سه ضربه به دست و بازو و پشتم زد که فرار کردم.

• چاقو همیشه همراهت بود؟

آن زمان در محله ما چون زیاد دعوی‌ام شد من همیشه چاقو همراهم بود. برای اطمینان با خودم می‌بردم. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم با آن چاقو کسی را بکشم.

• مقتول چندسال داشت؟

دوسال از من بزرگتر بود. پسر بزرگ خانواده‌اش بود و یک برادر و خواهر کوچکتر از خودش هم داشت.

• چی شد دستگیر شدی؟

باهمان سر و وضع خونین به خانه‌مان رفتم و موضوع را به مادرم گفتم. او هم سریع به بیمارستان رفت. مقتول هنوز زنده بود و او را عمل می‌کردند. اتفاقاً پول عمل را که ۶۰ هزار تومان می‌شد مادرم پرداخت کرد. اما بعد از چند ساعت گفتند او فوت کرده؛ ساعت ۴ صبح بود که مادرم تماس گرفت و گفت مقتول فوت کرده باید بروی و تسلیم شوی. من هم قبول کردم. هوا بارانی بود. روز سیزده به در ساعت ۴:۳۰ صبح به کلاستری رفتم و خودم را تسلیم کردم.

• بعد چیه شدی؟

۱۲ سال تمام در زندان ماندم و با کابوس اعدام و مرگ زندگی کردم. مادر مقتول به هیچ عنوان راضی نمی‌شد رضایت بدهد. پدرش کمی راضی بود، اما مادرش به شدت اصرار بر قصاص داشت.

• چرا پرونده‌ات این همه‌سال طول کشید؟

هر بار که به دادگاه می‌رفتم می‌ترسیدم که به‌طور کامل اعتراف کنم. برای همین به خاطر نواقص پرونده‌ام به اجرای حکم نمی‌رسید. از طرفی چون زیر ۱۸ سال بودم باید صبر می‌کردند. در این مدت خیلی تلاش کردیم ولی مادر مقتول به‌هیچ‌عنوان راضی نمی‌شد.

• از ۱۲ سالی که در زندان بودی بگو؟

خیلی وحشتناک بود. در زندان بود که افسرده شدم. دوسال اول در کانون بودم. ولی وقتی به زندان رفتم خیلی سختی کشیدم. آن جا بر بود از خلاقکار. من هم نمی‌توانستم تحمل کنم. از همه بدتر لحظه‌هایی بود که می‌آمدند و چند نفر را برای اعدام می‌برند. در آن لحظات همه ما می‌مردیم و زنده می‌شدیم. بارها با مادرم تماس گرفتم و زار زدم که هر طور شده رضایت بگیرند. اما قبول نمی‌کردند. در زندان دوست صمیمی داشتم که او هم به خاطر همسرش دست به قتل زده بود. خیلی از مرگ می‌ترسیدم. می‌گفت بزرگترین کابوس اعدام است. امید داشت که بتواند نجات پیدا کند. اما یک شب آمدند و او را برای اجرای حکم براند. بعد از آن بود که دیگر نابود شدم. لحظه‌ای به زندگی‌ام امید نداشتم. از طرفی هم مرتب کابوس می‌دیدم. کابوس اعدام و بیشتر از همه خود مقتول؛ از ترس این که دوباره کابوس نبینم نمی‌خواهیدم. همه چیز وحشتناک بود. سعی کردم درس بخوانم. چندسال خواندم اما باز رهايش کردم.



• چی شد که رضایت دادند؟

مادر مقتول گفت که به خاطر خدامی خواهد رضایت بدهد. البته مرگ پدرم هم در این رضایت بی‌تأثیر نبود. پدرم فلج بود و خانه‌نشین؛ در تمام سال‌هایی که زندان بودم او را ندیدم. آخر هم سکنه کرد و مرد. چند ماه بعد از مرگ پدرم رضایت دادند و من آزاد شدم.

• پول هم دادی؟

بله. خانواده‌ام که پولی نداشتند. ۸۰ میلیون تومان با کمک خیرین و جمعیت امام علی (ع) که کمک زیادی به من کردند، جمع شد و به خانواده مقتول دادیم.

• بعد از آزادی چکار کردی؟

اوضاع بعد از آزادی خیلی بدتر شد. روحیه‌ام داغون بود. تاجایی که تصمیم به خودکشی گرفتم. خجالت می‌کشیدم توری خانواده‌ام نگاه کنم. از همه خجالت می‌کشیدم. شرم‌منده بودم. برای همین مرا پیش روانشناس بردند. آن تازه ۶ ماه است که حال و روزم بهتر شده و سر کار می‌روم. سعی دارم زندگی جدیدی برای خودم بسازم و دیگر باعث سسرافکنندگی خانواده‌ام نباشم. اما همچنان کابوس می‌بینم. مقتول را می‌بینم. برای همین نمی‌خواهم. فقط یکی دو ساعت بیهوش می‌شوم. آن هم بااسترس.

• بعد از آزادی خانواده مقتول را دیدی؟

خیلی دوست داشتم پیش مادر مقتول بروم و دستش را ببوسم. پسرش حق زندگی داشت و من این حق را از او گرفته بودم. اما از من تعهد گرفتند که سمت این خانواده نروم. من هم دیگر آنها را ندیدم.

• از نامزدت خبر داری؟

همان ماه‌های اولی که به زندان افتادم با او تماس گرفتم و گفتم به دنبال زندگی‌اش بروم. او هم الان ازدواج کرده. هنوز هم یاد او قلبم را به تپش می‌اندازد. دلم می‌خواست دیگر نبینمش که شنیدم دار دباشوهرش به انگلستان می‌رود.

• الان کجا کار می‌کنی؟

قبل از این که به زندان بیفتم مکانیک بودم. اما الان نگهدار ساختمان هستم. درسم را هم در زندان تا سوم راهنمایی خواندم و دیگر ادامه ندادم.

• باز هم چاقو همراهت می‌بری؟

نه اصلاً. دیگر هیچ‌وقت چنین اشتباهی نخواهم کرد. می‌خواهم گذشته‌ام را جبران کنم.

روایت عجیب کشته شدن پدر یک شهید دفاع مقدس همراه همسرش

ماجرای قتل مرموز بهشهر



پرونده را پیگیری می‌کند.

گفتنی است شهید عیسی نجفی اول شهریور ۱۳۳۲ در متکازین بهشهر به دنیا آمد. او تحصیلات خود را تا مقطع راهنمایی ادامه داد. پس از انقلاب اسلامی به خدمت لشکر ۲۵ کر بلاسیاه پاسداران درآمد و به جبهه‌های جنگ اعزام شد. شهید نجفی طی مباراتن رژیم بعث در منطقه حلبچه در تاریخ ۳۰ اسفند ۱۳۶۶ به شهادت رسید.

مجازی و شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد و واکنش‌های زیادی هم به همراه داشت. شایعات زیادی هم در رابطه با این قتل به راه افتاد. ساکنان محله و همسایگان مرحوم نجفی می‌گویند قاتل یا قاتلان برای سرقت وارد منزل این پدر شهید شده‌اند و احتمالاً پس از آن که توسط همسرش شناسایی شدند، اقدام به قتل هر دو نفر کرده‌اند.

با این همه هدایت مظلومی، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران مازندران، در تازه‌ترین اظهاراتش در خصوص این حادثه اعلام کرد: «هنوز علت قتل این پدر شهید توسط قاتل یا قاتلان مشخص نشده است.» به گفته مظلومی مادر شهید نجفی چند سال پیش به فرزند شهیدش پیوسته بود و خانمی که همراه پدر شهید نجفی به قتل رسیده است، همسر دوم پدر شهید بود. این مقام مسئول همچنین درباره مظنون احتمالی این حادثه هم گفت: «پس از کشف اجساد پرونده قتل از سوی نیروی انتظامی و دستگاه امنیتی در دست بررسی است و دادستان عمومی و انقلاب شهرستان بهشهر نیز در جریان این قتل قرار دارد و بنیاد شهید نیز تا روشن شدن علت قتل و دستگیری قاتل یا قاتلان این

راز این جنایت شامگاه روز پنجشنبه با پیداشدن اجساد در منزل مسکونی فاش شد و اجساد به پزشکی قانونی انتقال یافته است. به دنبال کشف این دو جسد تحقیقات ویژه پلیس و امنیتی آغاز شد. نماینده مردم بهشهر، نکا و گلوگاه از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خواست تا با قید فوریت نسبت به شناسایی، معرفی و مجازات عاملان این واقعه تاسف‌بار اقدام کنند.

آن‌طور که نیروهای اورژانس بهشهر به «شهروند» گفته‌اند، علت مرگ این زوج سالخورده بریدگی عمیق شاهرگ آنها بوده است. در همین حال عباسی، مدیرکل پزشکی قانونی مازندران در این باره گفت: «پس از وقوع این حادثه یک گروه از کارشناسان پزشکی قانونی برای پیگیری بیشتر به منطقه اعزام شدند تا موضوع را پیگیری و بررسی کنند. جسد این زوج بهشهری به پزشکی قانونی ساری منتقل و علت مرگ آنان پس از آزمایش‌ها و کالبدشکافی متخصصان پزشکی قانونی استان اعلام می‌شود.» به گفته او جزئیات بیشتر این حادثه به دلیل فرار قاتل یا قاتلان پس از دستگیری اعلام و در آینده اطلاع‌رسانی می‌شود.

خبر قتل والدین این شهید خیلی زود در فضای

شهروند | پدر یکی از شهدای دفاع مقدس همراه همسرش به طرز عجیبی به قتل رسید. پدر شهید عیسی نجفی و همسر دومش پنجشنبه شب در خانه‌شان واقع در بهشهر مازندران کشته شدند. بریدگی شاهرگ و خونریزی شدید علت مرگ آنها اعلام شده است. پزشکی قانونی ساری مرگ این دو نفر را تأیید کرده است و بزودی علت دقیق مرگ این زوج سالخورده را اعلام می‌کند. در پی این حادثه نماینده بهشهر از مسئولان انتظامی و امنیتی خواست که هر چه سریع‌تر عامل یا عاملان این حادثه را شناسایی و دستگیر کنند. هر چند بر اساس شنیده‌های خبرنگار «شهروند» تیم ویژه‌های از مأموران پلیس آگاهی پیگیری این پرونده را آغاز کرده‌اند، اما هنوز پلیس به طور رسمی در خصوص این حادثه هیچ اظهار نظری نداشته است.

چند ساعتی از بامداد پنجشنبه گذشته بود که پزشکی قانونی مازندران خبر از یک قتل عجیب در این شهر داد. قتل پدر و مادر شهید «عیسی نجفی» جوانی که در بیست و چهار سالگی به دنبال مباراتن حلبچه در اسفند سال ۱۳۶۶ به شهادت رسید.